مكتبة الموحدين

سلسله دروس امنیتی

آموزش تروریسم

درس دوم

مبانی عمومی امنیّت

استاد ابو عبیده عبدالله العدم حفظه الله
مترجم: محمد عمر ابراهیمی

بسم الله الرحمن الرحیم

آموزش تروریسم

درس دوم:

[مبانی عمومی امنیّت]

استاد ابو عبیده عبدالله العدم حفظه الله

ترجمه: محمد عمر ابراهیمی

درس دوم:

[مبانی عمومی امنیّت]

حال درباره مبانی و اصول عامّ امنیّت و اطلاعات سخن می گوییم و در این درس به آن می پردازیم تا برادر مجاهد از آنها مطلع باشد. این مبانی عامّ پیرو حرکت تبدیل و تغییر نمی باشد. ما در درس گذشته درباره مسائل امنیتی سخن گفتیم و خاطرنشان نمودیم که امنیت در یک قالب جامد و غیر متحرك نیست بلکه در بحث امنیت اموری وجود دارد که هماهنگ و پا به پای تکنولوژی و پیشرفت حرکت می کنند مثلاً امنیت اتصالات و ارتباطات در زمان حال با امنیت اتصالات در ده سال پیش به سبب پیشرفت و تکنولوژی فرق می کند و نیز ابزار دشمن در جنگ او با مجاهدین پیشرفت کرده است.

اما مبانی عمومی که درباره آن سخن خواهیم گفت مبانی و اصولی ثابت هستند که با تغییر زمان و مکان تغییر نمی یابند بنابراین برادر مجاهد باید تلاش نماید که بدانان چنگ زند و در آنها مهارت یابد تا کار جهادی استمرار یابد و از دست دشمنان الله عزو جل به دور باشد.

الله تعالی می فرماید: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُواْ خُذُواْ حِذْرَكُمْ﴾

ترجمه: «ای کسانی که ایمان آورده‌اید ! احتیاط نمائید.»

این یک قاعده است، قاعده کار امنیتی عبارت است از: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُواْ خُذُواْ حِذْرَكُمْ﴾

این قاعده عظیمی از قواعد اسلام و از قواعد این دین می باشد یعنی: احتیاط و آماده باش.

این سخن " که خطاب به تمامی مؤمنین است به مهمترین قواعد سازنده در جامعه مسلمان و محور اساسی اشاره می کند که مفهوم امنیت عامّ در جماعت مسلمان بر آن متمرکز می باشد، در این آیه بیان نموده که احتیاط و آماده باش بر تمامی مؤمنین واجب و وظیفه ای شرعی می باشد" همانند

نماز، همانطور که نماز وظیفه ای شرعی می باشد احتیاط و آماده باش و رعایت امنیت در برابر دشمن وظیفه ای شرعی در هنگام صلح و جنگ است، نه فقط در جنگ بلکه در صلح هم چنین است زیرا در وقت صلح نیز دشمن جواسیس خود را برای جمع آوری اطلاعات درباره دولت یا مکان یا جماعتی که تو در آن کار می کنی یا در آن زندگی می کنی می فرستد چرا که همانطور که قبلاً توضیح دادیم دشمن در صورتی که اطلاعات کافی از دشمن خود که با آن می جنگد نداشته باشد امکان پیروزی در جنگ برایش وجود ندارد.

الآن آمریکایی ها مسئله حرکت مجاهدین را بررسی می کنند و عمیقاً آن را مطالعه می کنند تا بدانند که مجاهدین چگونه حرکت می کنند تا بعد از آن برنامه های مناسبی را برای متوقف کردن فعالیتهایشان به اجرا در آورند حتی آنها همیشه عملیات هایی را طراحی می کنند و در ذهنشان عملیاتهای وهمی را که ممکن است مجاهدین به آن دست زنند را ترسیم می کنند

و سپس راه حلّ های مناسبی را برای تعامل با آن طراحی می کنند برای همین ما دائماً می شنویم که مثلاً فلان جا عملیات های و مانورهای فرضی صورت می گیرد و در آمریکا این امر بسیار است که عملیات هایی در حالتهای فوق العاده را با فرض دشمن و فلان عملیات فرضی انجام می دهند و دستگاه های امنیتی را در آمریکا و دیگر کشورها برای چگونگی مواجهه و مقابله با -مثلاً- حمله شیمیایی تمرین می دهند مثلاً اگر بمب کثیفی که آن را بمب پرتو زا می نامند منفجر شد چگونه با آن مقابله کنند، آنها دائماً نقشه هایی را طراحی می کنند که از خلال آن بتوانند از حجم خسارت در این گونه حملات بکاهند و یا آن را تحت کنترل در آورند.

شیخ ابوزبیده همیشه می گفت که خود دشمن تو را می آموزاند که چگونه به او حمله کنی و نقشه هایی را برایت طراحی می کند و تو را به سوی عملیات معینی رهنمود می کند، تو از خلال سخن او و آنچه دشمن می گوید می توانی او را با آن روش مورد حمله قرار دهی، او ذهن تو را برای عملیاتی که تو تصور آن را نداشتی و به ذهنت خطور نمی کرد باز می کند، دشمن وقتی این نوع

عملیات را در ذهنش طرح می کند که ممکن است در فلان مکان و در فلان موقعیت مورد حمله قرار گیرد ما از این امر استفاده کرده و او را در مکانی که از آن می ترسید مورد حمله قرار می دهیم و این اوست که افقهایی را برای عملیات های آینده در ذهنت می گشاید.

چند روز پیش من مقاله ای را که مجموعه ای از شخصیتهای اطلاعاتی چندین دولت نوشته بودند و در آن تقریباً نزدیک به ده عملیات محتمل را طراحی کرده بودند می خواندم، سبحان الله! وقتی مقاله را می خواندم دیدم که آنها ذهن ما را برای عملیات های محتملی می گشایند که می توانیم درباره آنها فکر کنیم تا وقتی فرصت مهیا شد آنها را در آن مکانها مورد حمله قرار دهیم، آنها عملیات هایی را که از سوی سازمان القاعده محتمل است و ممکن است در فلان مکان به آنها حمله کند را طراحی می کنند و نقشه های مناسبی را برای جلوگیری از آن عملیات طراحی می کنند و خود نمی دانند که با این کار ذهن ما را باز می کنند تا ما آنها را به همان روش مورد حمله قرار دهیم و این از مکر الله عز و جل بدانان است.

❖ **در هنگام صلح در برابر جاسوس های دشمن و نیرنگ آنان:** هیچ دستگاه اطلاعاتی در جهان وجود ندارد مگر اینکه مرکز مخصوصی را برای کار عضوگیری و جاسوسی دارد بلکه در بیشتر دستگاه های اطلاعاتی در جهان مانند CIA دفاتر مخصوص و متخصصی برای کار جاسوسی وجود دارد. تمام دستگاه اطلاعات به چند قسمت تقسیم می شوند:

- بخش جاسوسی
- بخش جاسوسان و مزدوران
- بخش اعزام جاسوسان

اداره اطلاعات آمریکا در اصل بر ارسال و شناخت آنچه که در جهان خارج می گذرد بنا شده است و تخصصی در –مثلاً– حکومت داخلی ندارد بر خلاف دستگاه اطلاعات در کشورهای ما که وظیفه

دستگاه های اطلاعاتی در آنها قلع و قمع مردم در داخل کشور و حفظ حکومت است. علی رغم برخی عملیات ها وظیفه اصلی دستگاه های اطلاعاتی خارجی بین المللی مانند دستگاه اطلاعاتی موساد اسرائیل و دستگاه اطلاعاتی CIA و یا مثلاً MI5 فقط دفاع از کیان دولت است و در خارج از محدوده کشورشان فعالیت می کنند،

مثلاً اطلاعات آمریکا دست به ایجاد کودتاهایی در دیگر کشورها می زند مثلاً وقتی دولتهای آمریکای جنوبی با سیاستهای آمریکا مخالفت می کنند اداره اطلاعات آمریکا کودتایی را علیه حکومت طراحی می کند و یکی از دست نشاندگانش را قدرت می دهد تا سیاست این دولت با سیاستهای آمریکا هماهنگ باشد.

این گونه کودتاها بخصوص در آمریکای جنوبی زیاد به وقوع پیوسته است حتی بسیاری از کودتاهایی که در جهان عرب قبل از چهل سال یا سی سال یا پنجاه سال پیش در لیبی و سوریه و عراق و دیگر دولتها انجام شد علتش این بود که سر سپردگی و وفاداری رؤسای این دولتها به بریتانیا بود برای همین آمریکا دست به طراحی و اجرای کودتاهایی در این دولتها زد تا سرسپردگی حاکم موجود در این کشورها برای آمریکا باشد.

این مسئله [کار در خارج از کشور] برخلاف رژیمهای طاغوتی کشورهای ماست که پایه و اساس حکومت وابسته به امنیت و اطلاعات است، در واقع این رجال اطلاعات هستند که در کشورهای ما حکومت می کنند. اگر روسیه را در نظر بگیریم می بینیم که "پوتین" رئیس اطلاعات است و نیز "بریجینف" و رؤسای قبلی همینطور بودند حتی رییس جمهور قبلی آمریکا جوروج بوش یکی از مسئولان اداره اطلاعات آمریکا بود و دولتی که برای حکومت کردن از شخصیت های اطلاعاتی کمک می گیرد چنین دولتی سریعاً رو به نابودی می رود چرا که این طواغیت –رجال اطلاعات– این کشور را به اتاق بازجویی تبدیل می کنند به طوری که انگار این دولت اتاق بازجویی آنان است

و تمام کسانی که در این کشور زندگی می کنند مخالف حکومت هستند و در نتیجه دولت با مردم بر این اساس که آنها مجرم هسند رفتار می کند و این نشانه فروپاشی چنین دولتی است.

"در زمان صلح از جاسوس های دشمنان و نیرنگشان و در زمان جنگ از تجاوز و حملاتشان باید احتیاط نمود و الله تعالی به خاطر تأکید بر اهمیت احتیاط و آماده باش برای مؤمنین برنامه محافظتی کاملی را برای ادای نماز در جنگ طرح قرار داده که نماز خوف نامیده شده است، الله عزو جل می فرماید: ﴿وَإِذَا كُنتَ فِيهِمْ فَأَقَمْتَ لَهُمُ الصَّلاَةَ فَلْتَقُمْ طَآئِفَةٌ مِّنْهُم مَّعَكَ وَلْيَأْخُذُواْ أَسْلِحَتَهُمْ فَإِذَا سَجَدُواْ فَلْيَكُونُواْ مِن وَرَآئِكُمْ وَلْتَأْتِ طَآئِفَةٌ أُخْرَى لَمْ يُصَلُّواْ فَلْيُصَلُّواْ مَعَكَ وَلْيَأْخُذُواْ حِذْرَهُمْ وَأَسْلِحَتَهُمْ وَدَّ الَّذِينَ كَفَرُواْ لَوْ تَغْفُلُونَ عَنْ أَسْلِحَتِكُمْ وَأَمْتِعَتِكُمْ فَيَمِيلُونَ عَلَيْكُم مَّيْلَةً وَاحِدَةً وَلاَ جُنَاحَ عَلَيْكُمْ إِن كَانَ بِكُمْ أَذًى مِّن مَّطَرٍ أَوْ كُنتُم مَّرْضَى أَن تَضَعُواْ أَسْلِحَتَكُمْ وَخُذُواْ حِذْرَكُمْ إِنَّ اللّهَ أَعَدَّ لِلْكَافِرِينَ عَذَاباً مُّهِيناً﴾

«زمانی که (تو ، ای پیغمبر) در میانشان بودی و نماز را برایشان بپا داشتی ، دسته‌ای از آنان با تو به نماز ایستند ، و باید که اسلحه خود را با خود داشته باشند ، و وقتی که (نصف) نماز را با تو خواندند (سلام بدهند و به کشیک و نگهبانی بپردازند و) شما را (از دشمنان) بپایند و دسته دیگری که هنوز نماز را نخوانده‌اند ، بیایند و با تو به نماز ایستند و احتیاط خود را مراعات و اسلحه خود را داشته باشند . کافران دوست می‌دارند کاش از اسلحه و کالاهای خود غافل می‌شدید و آنان یکباره بر شما تاخت می‌آوردند (و غافلگیرتان می کردند و در حین نماز دمار از روزگارتان بر می‌آوردند) . اگر از باران ناراحت بودید یا بیمار بودید ، گناهی بر شما نخواهد بود که اسلحه خود را زمین بگذارید (ولی باز هم تا آنجا که ممکن است وسائل سبک دفاعی را از خود دور نکنید) و احتیاط خویش را بدارید . بیگمان خداوند برای کافران عذاب خوارکننده‌ای فراهم ساخته است»".

برای اینکه جماعت مسلمان در برابر حملات دشمن در پناه باشد الله عزو جل نماز خوف را مشروع نموده است و همه اینها تأکیدی بر اهمیت احتیاط و برحذر بودن از دشمن است.

"امروزه مسلمان بسیار نیازمند تأسیس قاعده امنیتی "خذوا حذرکم" در تمامی نقاط جهان است تا اولین نقطه تمرکز در حرکت مسلمان به سوی هدفش باشد بخصوص اینکه حکومتهای سکولار علیه جوانان مسلمان متحد شده و تحت مسمّای "همکاری امنیتی علیه تروریسم" با هم هماهنگ شده و به دنبال نابودی مسلمین و مرتد کردن و جداکردن آنها از دینشان می باشند."

ما اکنون باید این قضیه را درک کنیم که: جهان به قطب واحدی تبدیل شده است، این آمریکا است که بر جهان حکمرانی می کند، تقریباً بیست سال پیش یعنی قبل از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی جهان دارای دو قطب شرقی و غربی بود و وجود این دو قطب فرصتی به مجاهدین می داد تا تحرک داشته باشند، حتی در بسیاری از این دولتها به سبب این دوگانگی و تضاد میان قطب شرقی به رهبری شوروی در آن وقت و قطب غربی به رهبری آمریکا جهاد برپا شد،

مجاهدین توانستند از این اختلاف به نفع خود استفاده کنند،جهاد در سوریه برپا بود اما به سبب همسویی مصالح و منافع، مجاهدین در عراق و سوریه و اردن و مصر تمرین می دیدند که یکی از آنها ابو مصعب سوری بود که در عراق و اردن و در مصر فنون و مهارتهای جنگهای چریکی را آموزش دید، چرا؟ زیرا در آن زمان شرایط و موقعیت ها اجازه حرکت آزادانه را می داد، این فرصت را می داد که پناهگاه امنی داشته باشی، مکانی داشته باشی که به آن پناه بری و سپس از آن مکان برای حمله به دشمن که مشغول جنگ با اویی حرکت کنی

اما الآن با وجود تغییر نظام جهانی، جهان تبدیل به یک قطب واحد شده است که عبارت است از: ایالات متحده آمریکا. آن پناهگاه امنیتی یا آن فرصت تحرک آزادانه دیگر وجود ندارد، دیگر مانند سابق چنین چیزی نیست، الآن تو نمی توانی در هیچ جای دنیا پناهگاه امنی داشته باشی که از آن حرکت کرده و به دشمن حمله کنی و سپس به آن برگردی و این به علت فروپاشی شوروی است. برای همین به نظر ما اکنون باید جهاد یا کار جهادی بخصوص در دولتهای پلیسی بر اساس "نظام سلّولی" باشد نه "نظام سازمانی هرمی". همانطور که می دانید میان سازماندهی هرمی(سلسله

مراتبی) و سلّولی فرق است؛ سازمان هرمی معمول است، سازماندهی مشهوری که همه می دانید: امیر، مجلس شوری، افراد، امرای بخش ها و اقسام... این پیکره این گونه سازمان ها است اما الآن به سبب دولتهای پلیسی که ما در آنها زندگی کرده و برما حکومت می کنند در این گونه سازمانها اگر یک فرد دستگیر شد منجر به دستگیری امیر می شود و تمام کار به این طریق نابود می شود،

بدین خاطر امروزه بهترین روش برای کار جهادی عبارت است از به کار گیری اسلوب کار از طریق "سلول های خوشه ای". هر سه یا چهار یا پنج نفر با هم در مکانی کار می کنند بدون اینکه رابطه ای با سلّول دیگر یا سازمان دیگری داشته باشند، چرا؟ برای اینکه اگر این پنچ نفر لو بروند بر دیگر کارکنان تأثیری نداشته باشد، مانند سازمان نیست،

اگر تو در وطن خود سازمانی را ایجاد کردی و سپس دستگیر شدی منجر به دستگیری مافوق خود می شوی و ما فوق تو منجر به دستگیری مافوق خود خواهد شد و همینطور ادامه خواهد یافت تا اینکه نفر اول سازمان دستگیر شده و حتی موجب نابودی کامل سازمان می شوی اما در هنگام کار از طریق سلّول ها اگر دستگیر شدی موجب آزار بیشتر از چهار یا پنج نفری که آنها را می شناختی نمی شوی.

الآن بهترین چیز کار از طریق سلّول ها می باشد، حتی اگر مجموعه ای از برادران مجاهد را اعزام کردی مثلاً چهار یا پنج مجموعه را برای کار در فلان کشور فرستادی این چهار نفر در یک مجموعه را کاملاً از دیگر مجموعه ها جدا کن تا اگر یکی از مجموعه ها لو رفت بر سائر مجموعه ها تأثیر منفی نداشته باشد

حتی ابو مصعب سوری وقتی درباره مسئله سازمانهای هرمی توضیح می دهد می گوید: «حتی اگر تو در وطن خودت کار می کنی و صاحب فکر و اندیشه هستی و مثلاً با چهار یا پنج گروه در وطنت کار می کنی در این صورت تنها کسی که این مجموعه ها را می شناسد تو هستی! اگر تو دستگیر شوی تمام این مجموعه ها اذیت می شوند.»

ابو مصعب سوری می گوید: «آن برادری که این مجموعه ها را تشکیل داده یا باید از آنجا هجرت کرده و در یکی از میادین جهادی مانند عراق و افغانستان یا هر جبهه جهادی دیگری مشغول جنگ شود یا اینکه همین برادر دست به عملیاتی استشهادی بزند تا راز کار همراه او مخفی شود چرا که وجود او برای این مجموعه های موجود خطرناک است برای همین او با رفتنش خطر را از بین می برد و این مجموعه ها از دست دشمن در پناه می مانند و حتی اگر یکی از این مجموعه ها دستگیر شدند بر بقیه کار اثر منفی نخواهد داشت.»

اکنون ما دیگر برادران را در کشورهای مختلف دعوت می کنیم که این شیوه کار را در پیش گیرند یعنی شیوه سلولهای خوشه ای و اگر در جایی صاحب فکر و اندیشه ای وجود دارد که می تواند مجموعه ای از این سلّول ها را تشکیل دهد باید بعد از اینکه کار جهادی شروع شد از آنجا به هر کجا که می خواهد برود و کشوری را که در آن زندگی می کند رها کند،سفر کند، عملیات استشهادی کند، به میادین جنگ رود و امثال این کارها تا کار جهادی در غیاب او استمرار داشته باشد.

حال درباره اولین اصل از مبانی اساسی در امنیت سخن می گوییم که با تغییر زمان و مکان تغییر نمی کند بلکه همراه برادر مجاهد است هر جا که باشد.

❖ اصل اول: هوشیاری رگ امنیّت است.

هوشیاری اساس امنیّت است یعنی اینکه برادر مجاهد دائماً هوشیار و آماده و مراقب دشمنان باشد، {مسلمان باید دائماً بیدار و هوشیار باشد تا دشمن را از غافلگیری خود محروم کرده و افسار کار در دست او باشد}

برادر مجاهد باید همیشه مواظب دشمن باشد تا دشمن او را غافلگیر نکند، اداره اطلاعات پاکستان وقتی در پاکستان در اثنای حرکت ما از افغانستان به سوی پاکستان به منظور کار در آن به ما هجوم می آورد جز در ساعت دو یا سه بعد از نیمه شب نمی آمد، وقتی همراه شیخ ابو زبیده در پاکستان بودیم و ارتش پاکستان به همراه CIA اطلاعات آمریکا ما را محاصره کردند تقریباً در همین وقت (ساعت سه صبح) آمدند و به خانه حمله ور شدند؛ ابو زبیده و بقیه مجموعه ای که با او بودند دستگیر شدند؛ به ابو زبیده سه گلوله اصابت کرد و برخی از برادران کشته شدند و این سخنگویتان –به لطف خداوند– تنها نجات یافته از این مصیبت بود که بدون شک مصیبت بسیار بزرگی بود، مصیبتی که به مجاهدین و به طور عام به جهاد وارد آمد، از الله سبحانه و تعالی می خواهیم که آزادی برادرانمان را میسّر فرماید. مقصد از این امر این است که غافلگیری دشمن در زمانی است که تو در آن حال برای هجوم دشمن آماده و هوشیار نباشی، در هنگام ساعت سه صبح معروف است که انسان در این زمان در خواب عمیقی است از این رو بود که در این وقت به سراغمان آمدند و تمام برادرانی که در پاکستان دستگیرشدند در همین ساعت سه صبح به سراغشان آمده بودند تا غافلگیر شوند و قبلاً برایتان گفتیم که غافلگیری نصف پیروزی است، عملیات یازده سپتامبر برای دشمن به تمام معنا غافلگیری بود، هرگز انتظار نداشتند که حمله در داخل خاک ایالات متحده آمریکا صورت گیرد.

کمین گرفتن در جنگ چریکی–شاید دوره ای آموزشی درباره جنگ چریکی ان شاء الله داشته باشیم– بر اصل غافلگیری تکیه دارد، چرا در کمین موفق می شوی؟چون دشمن را غافلگیر و شوکه می کنی و در موقعیتی که گمانش را نمی کرده به او حمله ور می شوی.

شبیخون نیز چنین است، شبیخون در جنگ چریکی بر غافلگیری تکیه دارد، اگر تو عنصر غافلگیری را در شبیخون از دست دادی در واقع پیروزی را از دست داده ای؛ چرا که دشمن تمام شیوه ها را برای دفاع به کار می بندد، او دائماً در پناهگاه است، خندق دارد، توپخانه دارد، مین دارد و دیگر شیوه های دفاعی... در حالیکه تو در عملیات شبیخون بیشتر از یک سلاح نداری، یعنی بیشترین چیزی که ممکن است داشته باشی "بیکا" است، یک اسلحه متوسط در حالیکه دشمن اسلحه سنگین دارد،

یادم می آید که در یکی از کمین ها نمی توانستیم به دشمن نزدیک شویم و این به سبب آتش سنگین دشمن بود، یک آتش سنگین توپخانه و خود دشمن نیز در پناهگاه خود است، اگر تو به اسلوب غافلگیری تکیه نکنی یعنی میان تو و دشمن بیشتر از ۱۵،۲۰،۳۰ متر باشد ای بسا در بسیاری از اوقات در کمین شکست بخوری مگر اینکه بر عملیات شبیخون تکیه داشته باشی،

شبیخون به دو بخش تقسیم می شود: شبیخون صدا دار و شبیخون ساکت،

اگر در شبیخون ابتدا آتش توپخانه به کار گرفته شود به طوری که مراکز دشمن و دفاعیات آن را تخریب کرده و سپس پیشروی کنی و یا زیر پشتیبانی آتش توپخانه پیش روی کنی این نوع را شبیخون صدا دار می نامند، این گونه شبیخون بر عنصر غافلگیری تکیه ندارد، چرا؟ زیرا تو برای عملیات خود با پاکسازی و آتش توپخانه سنگین زمینه سازی کرده ای که منجر به تخریب و نابودی دفاعیات دشمن شده است و اگر هماهنگی خوبی میان تو و تیراندازان توپخانه باشد می توانی پیشروی کرده و زیر آتش توپخانه مراکز دشمن را تصرف کنی به طوریکه دشمن تو را نبیند جز وقتی که روی سرش در خندق ایستاده باشی، اما این کار نیاز به هماهنگی و دقت بسیاری دارد تا هدف تیرهای برادرانت در هنگام پیشروی نشوی.

"هوشیاری باید در هر زمان و مکان و در تمامی حالات وجود داشته باشد، برادر مجاهد باید خود را ایمن کند و هر چیزی را که نیاز به ایمنی سازی دارد مانند مدارک و امثال آن را قبل از خواب و

قبل از آنکه منزل را ترک کند و در اثنای مسیر تحت رعایت اصول امنیتی ایمنی سازی کند، او در حرکتی همیشگی است و دائماً باید احتیاط کند تا مبادا در موقعیتی قرار گیرد که به خود و برادرانش ضرر بزرگی را وارد آورد."

انسان باید دائماً احتیاط کند و از خود محافظت کند، مدارک و اسناد سرّی را که همراه دارد در محل امنی قرار دهد، در حالی نخوابد که در خانه اش-به خصوص وقتی که در دولتی پلیسی باشد یا تحت تعقیب و ای بسا هدف حمله باشد- چیزی است که به ضررش است مانند یک مدرک، یا ایملی در کامپیوترش، یک دستگاه، اسلحه و هر چیزی که علیه تو باشد، نباید چنین چیزهایی در خانه ات باشد که دلیلی بر ضد تو باشند.

حکومت یا طاغوت نمی تواند تو را محکوم کند جز در صورتی که مدرک ملموسی علیه تو داشته باشد، وقتی مدرکی را نزد تو نیافت چه خواهد کرد؟ مدرک برای محکوم کردن تو نخواهد داشت و تو از زندان خارج خواهی شد حتی اگر مدتی طول بکشد،

اما اگر مدرکی را علیه تو یافت در آن صورت در مشکل خواهی بود. {از ترس اینکه مبادا در موقعیتی قرار گیرد که به او و برادرانش ضرر بزرگی را وارد آرد} زیرا ممکن است تو در حال حرکت باشی و در آن حال در کمین تو باشند که آن را کمین پرنده می نامند-که اولین بار سوری ها بر ضد اخوان در سوریه به کار برندند- . در راه هستی و گمان می کنی که هیچ خطری نیست که ناگهان ده ماشین تو را محاصره و متوقف می کنند، تو انتظار نداری که در راه کمینی باشد اما مادامی که در جنگ هستی باید انتظار هر چیزی را داشته باشی به خصوص این کمین های پرنده را، کمینی که ناگهان توقف می کند و بازرسی می کند، پس وقتی در مکان خاصی حرکت می کنی و می خواهی که سلاح و یا هر چیز خطرناکی را منتقل کنی باید در هنگام حرکت یک یا دو ماشین از جلوی تو به منظور کشف دشمن حرکت کنند به طوریکه در هنگام حرکت با تو در تماس باشند و این مسئله فقط در کشورهایی که جنگ در آنها در جریان است صدق می کند اما کشورهایی که

جنگی در آن نیست این اتفاق به ندرت رخ می دهد و دائماً نقاط بازرسی ثابت هستند مگر اینکه از تو گزارش داده باشند و یا موقعیت دیگری باشد که در این صورت وضع فرق خواهد داشت.

{و برای آنکه هوشیاری امنیتی در بالاترین درجاتش باشد مسلمان باید به طور مستمرّ اطلاعات لازم را که در کارش مفید است بدست آورد بخصوص اطلاعاتی که به اعمال مسلمین و اخبارشان در تمامی کشورهای مسلمان مرتبط است}

از طریق آگاهی یافتن از بیشتر ابزارهای رسانه ای شنیداری و دیداری و خواندنی روزمره همانند روزنامه ها و مجلات و رادیو، و بر اخبار روزانه رادیو و بخصوص اخبار خارجی تأکید می کنیم {و کتابهایی را که برایت مفید است و اطلاعات تو را در این عرصه رشد می دهد مطالعه کن و نیز بر ضرورت تبادل اطلاعات با برادرانت در هر مکانی که هستند تأکید می کنیم به طوریکه از همدیگر سؤال کنید که : چگونه دستگیر شده اند؟ اشتباهاتشان چه بوده است؟ روزنه ها و پنهانگاه هایی که دشمن آن را کشف کرده چه بوده است؟ چه اطلاعاتی درباره دشمن دارید؟ الی آخر... }.

یعنی مثلاً ما از خلال دنبال کردن اخبار می توانیم حرکت رییس جمهور فلان دولت یا نخست وزیر را زیر نظر بگیریم، همانطور که می دانید بسیاری از رؤسای جمهور اقدام به افتتاح پروژه ها و یا دیدارهای خاص از اماکن معیّن می کنند و این امور در روزنامه ها یا در تلویزیون اعلان می شوند، پس می توانی از خلال تلویزیون یا روزنامه مسیر حرکت یک رییس جمهور را معیّن کنی، مثلاً می خواهیم رییس جمهور یا شاه یا رهبر یا نخست وزیر را ترور کنیم، ما نمی توانیم به او دست یابیم و افرادی نداریم که در نزدیکی او باشند اما می توانیم از خلال دنبال کردن اخبار و دنبال کردن اخبار، وزیر یا رهبر یا فلان امیر یا رییس جمهور را دنبال کنیم و می توانیم حرکت او را شناسایی کرده و او را زیر نظر بگیریم و سپس به او حمله کنیم.

برادران مجاهد در جماعت اسلامی در ادیس آبابا در اتیوپی در تلاش برای ترور رییس جمهور مصر حسنی مبارک توانستند تنها از طریق رسانه ها مسیر حرکت رییس جمهور مصر را در اتیوپی

شناسایی کنند: او در فرودگاه پایین آمد، در ساعت دو به اتیوپی می رسد... فرودگاه ها همیشه از مناطق مسکونی دور است و جاده های مخصوص دارد، برادران مکان مورد نظر را زیر نظر گرفته و مشخص کردند که حسنی مبارک چه هنگام به اتیوپی خواهد رسید و چه هنگام در مسیر مشخص شده حرکت خواهد کرد و بنا بر این اطلاعات در مسیر مورد نظر کمین کردند اما این کمین به عللی ناموفق ماند من جمله اینکه محل یا دکانی که در آن اسلحه گذاشته بودند در آن روز بسته شد و یکی دیگر از علل این بود که ماشین روشن نشد، آری!؛ برخی برادران کشته شدند و برخی فرار کردند و توانستند به لطف خداوند نجات یابند اما این عملیات از نظر رسانه ای مؤثر بود هرچند که نتیجه آن در عمل ناموفق بود چون راننده این طاغوت توانست او را از معرکه بیرون آورده و به مصر فرار کند و بعد از این عملیات بین مصر و سودان مشکلات شروع شد چون آنها ادعا کردند که سودان برای برادران مجاهد عملیات ترور حسنی مبارک را در آن زمان میسر کرده بود.

{کتابهایی را مطالعه کن که برایت مفید باشد و اطلاعاتت را در این مجال رشد دهد}، برادر مجاهد باید همیشه بر قرائت کتب امنیتی و مشاهده فیلمهایی که به جوانب امنیتی مربوط است – و از مناظر زنان بی حجاب خالی باشد- حریص باشد تا فرهنگ امنیتی انسان رشد یابد و من به تجربه دریافته ام که حس امنیتی یا فطرت امنیتی همراه انسان متولد می شود یعنی می توانی آن را کسب کنی اما اگر سرشت و شخصیت تو را شایسته این نکند نمی توانی موفق شوی از این رو افراد اداره اطلاعات در کشورهای ما قبل از اینکه فردی اطلاعاتی شوند از امتحانات بسیار زیادی عبور می کنند و به دقت بسیار زیادی انتخاب می شوند، هر انسانی برای کار امنیت و اطلاعات و کار در دستگاه امنیتی شایستگی ندارد زیرا این دستگاهی حساس بوده و بر امور بسیاری چون هوش و دقت و زرنگی تکیه دارد بنابراین حس امنیتی دائماً همراه فطرت با انسان متولد می شود، بیشتر رجال اطلاعاتی بالفطرة چنین بوده اند.

مثلاً رأفت الهجّان مصری مشهور و اسطوره مصر –اگر روایات صحیح باشد–کاملاً تصادفی کشف شد، او زندانی شده بود که نیرنگ و هوش و حس امنیتی و نیروی او را در تزویر و تقلب و تغییر شخصیت و هوش وافرش را دیدند به طوریکه به چندین زبان سخن می گفت برای همین به او پیشنهاد دادند که با اطلاعات مصر همکاری کند و او را به عنوان یک یهودی مصری مهاجر به اسرائیل بفرستند، او مشغول کار شد و با بسیاری از مسئولان بلندپایه دولت موسوم به اسرائیل دوست شد و اطلاعات مهم و ارزشمندی را در اختیار مصریان می گذاشت–چنانکه ادعا می کنند– او در آلمان سال ۱۹۸۲ وفات یافت اما زندگی او پوشیده از شبهات و تردید نیست و برخی می گویند که او جاسوسی دوجانبه بوده یعنی هم برای مصریان و هم برای اسرائلیان کار می کرده است و روایات دراین باره ضد و نقیض است.

{و نیز بر ضرورت تبادل اطلاعات با برادرانت در هر مکانی که هستند تأکید می کنیم به طوریکه از همدیگر پرس و جو کنید} یعنی دائماً با برادران مسلمان درباره آخرین اخبار و تغییرات و دستآوردهای امنیتی بخصوص در کار سفر و حرکت تبادل معلومات صورت گیرد و نیز پرس و جو درباره اینکه چگونه دستگیر شده اند و اشتباهاتی که دچار آن شده اند تا اینکه این اشتباهات تلافی شده و خطاهایی که برادران همیشه بدانها گرفتار می شوند تکرار نشود. {و اینکه اشتباهاتشان چه بوده و روزنه هایی که دشمن کشف کرده کدامها بوده اند}: تو در یک جماعت کار می کنی پس باید نقاط ضعف عمل را دریابی، ای بسا به مکانی بروی که حکومت دستش را بر این مکان نهاده است، تو به آنجا می روی و سپس اسیر می شوی گاهی به خاطر عدم آگاهی است از اینکه این مکان مشکوک بوده و یا تحت نظر دشمن است یا به خاطر اینکه برادرانی که آنجا هستند قبل از تو دستگیر شده اند. بسیاری از برادرانمان در پاکستان به سوی برادرانشان رفته اند و دیده اند که پلیس خانه شان را محاصره کرده است بنابراین باید قبل از اینکه بروی تماس داشته باشی و از موقعیت

مطلع شوی، برخی برادران به این روش دستگیر شده اند، برخی به خانه شان رفته اند و دیده اند که پلیس در داخل منزل منتظر آنهاست اما او گمان می کرده کسی در داخل نیست.

شیخ ابومصعب زرقاوی رحمه الله قبل از اینکه به عراق برود در ایران بود، یک روز که به خانه ای که پناهگاه امنی برایش بود رفت دید که اطلاعات ایران داخل خانه است و قبل از او در آنجا منتظر است،

ایشان بلافاصله به آنها به زبان فارسی گفت: "فلانی هست؟" در جوابش گفتند: که او اینجا نیست، ایشان خارج شده و رفتند و الله عزو جل ایشان را برای جهاد در عراق حفظ نمود،

حسن عکس العمل! انسان باید حاضر جواب باشد و در رفتارش زرنگ باشد. من در طیّ یکی از مأموریتهای مخصوصم لباس فقیرانه ای را پوشیده و در راهی نشسته بودم، دو زن گدا به نزدم آمدند و از من تقاضای کمک کردند، یکی از آنها به آن دیگری گفت: این مرد فقیر است، چه از او می خواهی؟ لباسهایش را نگاه کن، چطور از او کمک می خواهی؟ آن دیگری در جواب رفیقش گفت: به ساعتش نگاه کن، چطور فقیری است که چنین ساعتی دارد؟ سپس با همدیگر سخن گفتند و رفتند و مرا رها کردند. ببین که این گدا چطور حس امنیتی دارد، از ساعتم فهمید که من فقیر نیستم،

انسان وقتی برای خود پوشش و استتاری را انتخاب می کند باید با دقت خوبی آن را انجام دهد چرا که گاهی چیز ساده ای تو را لو می دهد، لباسهای کهنه ای پوشیده ای که نشان دهنده هویت واقعی تو نیست اما ساعتی را به دست می کنی که مثلا از نوع گرانقیمت است یا چیزی به همراه داری که خلاف آن هویتی است که بروز می دهی همانطور که در غزوه قبرس اتفاق افتاد وقتی که –عبد الله ابن أنیس یا عبدالله بن أنس–یکی از فرماندهان مسلمان در قبرس وقتی برای جمع اطلاعات رفت چنین وانمود کرد که یک تاجر است، او وارد کفار شد بر اساس اینکه تاجری است، زن گدایی نزد او آمد و این گدا جاسوس کفار در قبرس بود، گدا از او پرسید: تو که هستی؟ جواب داد: من

تاجرم، گدا از او پول خواست و او هم پول زیادی به او داد–ایشان کریم و بخششگر بودند–. گدا فهمید که او تاجر نیست و به اهل قبرس خبر داد و گفت: "وقتی از او پرسیدم که هستی؟ گفت من تاجرم و وقتی از او پول خواستم مانند شاهان به من کمک کرد"، این بود که به سراغش آمدند و ایشان را کشتند. ببین که چه حس امنیتی دارد! می گوید: وقتی از او پرسیدم که هستی؟ گفت من تاجرم و قتی از او پول خواستم مانند شاهان به من کمک کرد، و همانطور که می دانید تجار زیاد کمک نمی کنند...

همینطور باید از برادرانی که تازگی از زندان بیرون آمده اند پرس و جو کند، بهتر است که انسان دائماً با برادرانی که از زندان آزاد شده اند بنشیند تا شیوه های اطلاعات را در هنگام بازجویی بداند.

یکی از برادران به نام ابوعبدالرحمان اوزبکی– که در زابل کشته شد، خدا رحمتش کند– برایم گفت که : من در گوانتانامو در دست آمریکاییها اسیر بودم، آمریکاییها به من آب میوه یا شیر می دادند و در آن ماده ای را می ریختند که حافظه ام را مختل می کرد به طوریکه بعد از آن–بعد از نوشیدن آن ماده–قدرت تمرکز و هوشیاری ام را از دست می دادم و در آن هنگام شروع به بازپرسی از من می کردند و من به سؤالاتشان جواب می دادم به طوریکه این عقل باطنی و ضمیر ناخودآگاه من بود که به سؤالاتشان جواب می داد و من اصلاً از این جریان خبردار نبودم اما بعداً این امر را کشف کردم چون آنها به من می گفتند که تو با فلانی و فلانی در منطقه فلان در مکان فلان نشسته ای و تو به او فلان چیز گفته ای و او به تو فلان گفته است و دیگر اموری که هیچ کس از آن مطلع نبود جز این برادر ابو عبدالرحمن و برادر دیگری که با او صحبت کرده بود، او می گفت: من نیرنگ آنها را کشف کردم و بعد از آن شیر یا آب میوه ای را که به من می دادند به زمین می ریختم و سپس وانمود می کردم که هوشیاری خود را از دست داده ام و به این روش آنها را می فریفتم و به سؤالاتشان آنطور که خود می خواستم جواب می دادم به طوریکه خیال می کردند که ضمیر

ناخودآگاه من است که به سؤالاتشان جواب می دهد، من به این روش آنها را فریب داده و گمراه می کردم و اطلاعات غلط و گمراه کننده ای به آنان می دادم.

CIA آنقدر کودن است که هر برادر مجاهدی می تواند مأمورین آن را به آسانی فریب دهد و تجربه این را ثابت کرده است و قصه های بسیاری را درباره سادگی و کودنی اعضای اطلاعات آمریکا و حماقت و نادانی و عدم درکشان از شخصیت مسلمان و مجاهد و شخصیت و سرشت و نوع تفکر انسان شرقی و بخصوص عربی شنیده ام.

برادران می توانستند این روش و دیگر طرق بسیار دیگری را برای فریب و گمراه کردن CIA و دیگر دستگاه های اطلاعاتی به کار گیرند. برخی از آنها آزاد شدند، می گفتند: در گوانتانامو به ما ماده ای می دادند که با خوردن آن سر انسان خم می شد و دو روز در اثر آن به همین حال می ماند و درباره همه چیز سخن می گفت بدون اینکه خود بفهمد. این ضمیر ناخودآگاه در انسان سخن می گوید، شاید این ماده ای که آمریکایی ها در بازجویی برادران استفاده می کنند شبیه مواد مخدری باشد که پزشکان استفاده می کنند.

"و نیز با برادرانی که به تازگی از بازجویی خارج شده اند که چه گفته اند و چه اطلاعاتی کسب کرده اند، همه این امور آگاهی و مهارت را می افزاید و دید تو را گسترده می کند و تو را هوشیار و آماده قرار می دهد".

تمامی این امور، سؤال و پرس و جو، به خصوص از برادران اسیر تصویری ذهنی را از آنچه که ممکن است در صورتی دستگیری ات -لا قدر الله- اتفاق افتد برایت فراهم می آورد به طوریکه تو در ذهنت تصور می کنی که چگونه با بازجویی با تکیه بر تجربه برادران قبلی ات مواجه شوی تا این تجربه و آگاهی بعد از کمک الله موجب نجات تو از این جنایتکاران شود.

❖ اصل دوم: پیشگیری بهتر از درمان است.

"مقصود از پیشگیری در اینجا تدابیر و احتیاطات و برنامه ها و نقشه هایی است که به خواست خدا انسان را از دستان و چشمان و گوشهای دشمن محافظت می کند"

یعنی دائماً تدابیر و احتیاطات و برنامه ای داشته باشی که دستان و چشمان و گوشهای دشمن را از تو دور کرده و تو را از آنان حفظ کند."منظور از درمان یعنی بررسی اشتباهات امنیتی برای کم کردن حجم اشتباهات در نتیجه عدم برنامه ریزی تدابیر امنیتی پیشین".

ای بسا در بسیاری از اوقات دچار اشتباه شوی و در این تردیدی نیست اما وقتی دچار اشتباه شدی باید این اشتباه را با برنامه ریزی و طرح نقشه درمان کنی و هر جماعت و هر سازمانی که برنامه های عملی نداشته باشد نه سازمان محسوب می شود و نه جماعت. یعنی هر جماعتی که برای دین الله عزو جل کار می کند باید برنامه عملی داشته باشد و نیز دستگاه امنیتی باید برنامه و نقشه ای داشته باشد و نیز برادر مجاهد باید در ذهن خود برنامه ای داشته باشد. ان شاء الله درباره استتار در درسهای آینده سخن خواهیم گفت.

برادر مجاهد-بخصوص در شهرها- وقتی کار می کند نباید حرکتی کند مگر اینکه پوشش و استتاری باید داشته باشد که زیر آن استتار و پوشش حرکت کند، یک فرد اطلاعاتی هرگز در دنیا حرکت نمی کند مگر اینکه استتاری دارد که از خلال آن به کارش می پردازد، وارد هیچ مکانی نمی شود مگر اینکه در سرش قصه ای برای این مکان ساخته است، هیچ حرکتی نمی کند مگر اینکه پوشش و استتاری دارد تا کشف نشود.

"حقیقت این است که برنامه ریزی عامّ برای برقراری تدابیر و نقشه های امینتی لازم بر هر گونه عمل، امری اساسی است که باید در ذهن هر-دعوتگر- و مجاهد در تمامی سطوح از کوچکترین فرد گرفته تا بزرگترین رهبر مستقرّ باشد تا سردرگمی در عمل ویژگی بارز در کار مسلمان نباشد،

و این را بدان ای برادرم که برنامه ریزی امنیتی پیشین از حجم اشتباهات و خسارتها و ضررها کم می کند و نیز تصویری را از موقعیت های ناگهانی و چگونگی درمان آن ترسیم می نماید"

وجود برنامه و طرح و نقشه از اشتباهاتی که ممکن است واقع شود می کاهد و چاره ای از وقوع اشتباهات نیست اما مسئله این است که چگونه باید این اشتباهات و خسارتها را علاج کنیم، چرا که انسانی که کار می کند لاجرم گاهی اشتباه می کند، بسیاری از مردم خواستار عدم وقوع هیچ اشتباهی است در حالیکه خطا و اشتباه بدون شک پیش خواهد آمد زیرا تو کار می کنی و مادامی که کار می کنی خطاهایی پیش خواهد آمد، چه کسی است که اشتباه نکند؟ کسی که در خانه اش خوابیده و کاری نمی کند، این چنین کسی اشتباه نمی کند اما مجاهد متحرکی که با مردم و افکار و عقول مختلف در تعامل است لا جرم دچار خطا می شود اما عیب در خطا کردن نیست بلکه عیب در عدم درمان و معالجه این خطا است.

تو باید بر الله عز و جل توکل کنی و اسباب در دسترس و ممکن را برای موفقیت در عمل به کار گیری اما همچنین باید همیشه برای هر گام برنامه ای داشته باشی، یعنی تو نباید قدمی برداری مگر اینکه بدانی بعد از این قدم چه خواهد بود یا اینکه خطاهایی را معین کرده و راه حلی برایشان قرار دهی یعنی اگر فلان اتفاق افتاد فلان طور عمل می کنم، اگر دستگیر شدم به آنان چه بگویم.

همانطور که گفتم آمریکاییها و صلیبیون چه می کنند؟ عملیات هایی وهمی را تصور می کنند و سپس بعد از آن به ارائه راه حل برای این عملیات می پردازند و چگونگی مقابله با آن و چگونگی کم کردن خسارتها را بررسی می کنند و همه اینها برای تقلیل خسارت های کار می باشد، وجود برنامه برای تقلیل خسارت های ممکنه در روند کار می باشد چون خطا لاجرم پیش خواهد آمد به خصوص برای کسانی که کار می کنند.

اما "تلاش برای درمان اشتباهات بعد از وقوع آن با برخی تدابیر امنیتی پیشگیرانه که قبلاً پیش بینی نشده است ای بسا امور را پیچیده تر نماید" برایت بهتر این است که برادران را در ابتدا تحت حفاظت امنیتی قرار دهی به جای اینکه اطلاعات مرتبط به آنان را حفظ کنی.

معنی این سخن این است که تو دائماً قبل از اینکه دچار خطا شوی باید برادران را متوجه هر چیز کوچک و بزرگ بکنی و بگویی که چنین و چنان بکن تا در چنین و چنان خطایی گرفتار نشوی، این بهتر است از اینکه دچار خطا شوی و سپس شروع به درمانش کنی چرا که برخی اشتباهات-چنانکه در ادامه از آن سخن می گوییم- اشتباه اول و آخر است، مانند مواد انفجاری؛ اگر خطا کنی یا خودت را نابود می کنی و یا مجموعه را نابود می کنی و یا کل کار را با این اشتباه نابود می کنی، پس چنین خطایی قابل علاج نیست.

بسیاری از برادران برای مأموریتی فرستاده می شوند و به او گفته می شود که به دیدار خانواده ات نرو، اما او به دیدار خانواده می رود و دستگیر می شود، بسیاری از برادرانمان با این کوتاهی و به این روش اسیر شدند و در نتیجه آن بسیاری از عملیاتها معطّل ماند به سبب اینکه او در حالی وارد کار می شود که به اوامر و راهنمایی های امیر پایبندی نمی کند. این به خاطر آنست که امیر همیشه آگاهی و اطلاعات و تجربه ای چندین برابر فرد عادی دارد. پس تو باید افراد خود را قبل از اینکه برای مأموریت بفرستی با اطلاعات و آگاهی و این امور تحت رعایت و حفاظت امنیتی قرار دهی، امیر باید مطمئن شود که او برای این کار شایستگی دارد، برادری را که احتمال دارد برای این کار مناسب نباشد نفرست.

ابو زبیده-فک الله اسره- درباره یکی از برادران از من سؤال کرد و به من گفت:آیا این شخص شایستگی دارد که برای مأموریتی بفرستم، آیا صلاحیت دارد؟ به او گفتم: اگر این برادر را برای امور مالی بخواهی شایستگی دارد و سفر و حرکتش خوب است اما اگر او را به عنوان امیری بر

برادران مجاهد می خواهی صلاحیت ندارد چون من او را در افغانستان تجریه کرده بودم که در هنگام شدت و سختی کنترل اعصابش را از دست می داد،

پس اگر این شخص امیر مجموعه ای باشد در زمان شدت و رنج و محنت کنترل امور را از دست می دهد و منجر به نابودی برادران می شود و در نتیجه در صورت امیر بودن ضرر زیادی برای برادران دارد چرا که زمان شدت و سختی و وقت محنت نیاز است که امیر آرامش و تفکر متعادلی داشته باشد تا راه حل را پیدا کند اما اینکه خشمگین و عصبی و پریشان خاطر شوی و کنترل خود را از دست بدهی و ندانی که چگونه در هنگامه بحران اداره امور را به دست بگیری در این صورت خود و زیر دستانت را به نابودی می کشانی از این روست که کار در فضای خارجی نیاز به انسان خونسرد و صبور و متعادل و صاحب فکر و اندیشه و عقلی دارد که قبل از صدور فرمان به خوبی فکر کند.

پس بهتر است که ابتدا برادرانت را ایمن کنی به جای اینکه بخواهی اطلاعات مرتبط به آنان را بعد از اسیر شدنشان ایمن نمایی، از الله تعالی سلامتی را خواستاریم، اسیر شدن برادر مجاهد به دست دشمنان هزینه های زیادی دارد و ای بسا این هزینه ها شامل روح و ناموس برادران دیگر نیز باشد. فرض کنید برادری که امیر است و اطلاعاتی دارد و افراد و خانواده هایی را تحت سرپرستی دارد و مسئول بسیاری از امور بر عهده اوست اسارت چنین کسی بدون شک هزینه های جبران ناپذیر زیادی خواهد داشت، پس باید قبل از اینکه پشیمان شوی و بر خودت گریه کنی، راهنمایی ها و اوامری به این برادر بدهی که او را در اثنای حرکت و مسیرش حفظ نماید.

❖ اصل سوم: نه افراط و نه تفریط

قبلاً درباره این اصل سخن گفتیم 'نه افراط و نه تفریط' افراط یعنی زیاده روی و تفریط یعنی کوتاهی و بهترین امور متعادل ترین آنها می باشد

الله تعالی می فرماید: ﴿وَكَذَٰلِكَ جَعَلْنَاكُمْ أُمَّةً وَسَطاً﴾

«و بی گمان شما را ملّت میانه‌روی کرده‌ایم.» و این عقیده عظیمی که الله تعالی آن را برایمان پسندیده است از ما می خواهد که به امور با دیده میانه روی و اعتدال بنگریم

همیشه با دیده اعتدال به امور بنگریم یعنی نه در امور امنیتی زیاده روی کنیم و نه سستی و سهل انگاری، {هرچند ما بر ضرورت احتیاط تأکید می کنیم اما این بدان معنا نیست که ما اعمال را ترک کنیم و در آنها به بهانه احتیاط کوتاهی نمائیم و یا این اینکه شوق به کار و سرعت در رسیدن به موفقیت ما را به عدم احتیاط سوق دهد}

ما دوست داریم و می خواهیم که به دین الله عزوجل خدمت کنیم اما این بدان معنا نیست که در امور امنیتی سهل انگاری کنیم به این بهانه که می خواهیم کار کنیم، من قاعده مهمی را درباره امنیت دارم و آن این است که امنیت شخصی بر خود کار مقدّم است– و این از اصول امنیتی ابوزبیده فک الله اسره نیز می باشد– امنیت شخصی تو بر خود کار مقدّم می باشد. اگر تو می خواهی اقدام به کاری کنی و شک داری که اقدام به این عمل باعث نابودی تو می شود و یا به تو ضرر دارد باید کار را متوقف کنی هر چند که آن کار ضرر ببیند و یا متوقف شود و رسیدن به هدف به تأخیر افتد. تو نباید کار را علی رغم سختی آن بر امنیت شخصی خود ترجیح دهی، امنیت شخصی تو بر هر چیزی در کار ترجیح دارد، شاید کسی اعتراض کرده و بگوید: «ما می خواهیم به دین الله خدمت کنیم، می خواهیم به این دین و به این امت خدمت نمائیم و تو با این سخنان ما را از این کار منع می کنی»؛

در جواب می گویم که تردیدی نیست که همه ما می خواهیم به دین الله عزو جل خدمت نمائیم و ما اینجا نیامده ایم و هجرت نکرده ایم و خانواده و وطنمان را رها ننموده ایم مگر برای خدمت به دین، در این تردیدی نیست اما خدمت به دین الله عز و جل باید به روش صحیح انجام شود، نباید در آن عجله نمود،

جهاد ما نیاز به احتیاط و هوشیاری و آرامش و عدم عجله(طمأنینه) دارد، عمر رضی الله عنه یکی از امیران را به خاطر عجله او برای جنگ از امارت منع نمود و گفت که جنگ نیاز به مردی خونسرد دارد نه به فردی که برای جنگ عجله دارد، جنگ نیاز به مردی دارد که تفکر کند و احتیاط بورزد و عواقب کار را قبل از اقدام به عمل در نظر بگیرد اما برادری که نسنجیده وارد کارها می شود و برای جنگ عجله دارد بدون اینکه فکرش را به کار گیرد و بدون اینکه عواقب و نتائج را به خوبی بررسی نماید چنین کسی حقیقتاً برای این کار مناسب نیست، این برادر بدون شک موجب شکست کار می شود. پس چرا امنیت شخصی بر کار ارجحیّت دارد؟ چون اگر ریسک کردی و وارد کار شدی و این اقدام به ضرر تو بود

مثلاً اسیر شوی در این صورت تو با اسیر شدنت موجب می شوی که ما تو را به عنوان یک برادر و مجاهد و خادم این دین از دست بدهیم و نیز این کاری که تو بدان اقدام کردی را نیز از دست می دهیم به این سبب که این کار را با گرفتار شدن در دست طواغیت لو می دهی اما اگر به این کار اقدام نکنی و صبر کنی تا قبل از اقدام به این کار از سلامت شخصی ات اطمینان حاصل کنی- هرچند که کار به تأخیر افتد- این مشکلات پیش نمی آید؛ ما نفس بلندی داریم و در این مورد مشکلی نداریم، تمام زندگی ما در عبادت و طاعت الله عز و جل می گذرد، پس برایمان مشکلی نیست، ما چیزی را از دست نمی دهیم، این نشستن ما الآن نوعی عبادت است، نشستن ما در خانه مان عبادت است، نشستن مان در میدان جنگ عبادت است، تمام اعمالمان عبادت است و چیزی نداریم که از دست بدهیم پس اگر ما برای کار عجله نکنیم و صبر کنیم تا خطر از بین برود و سپس

دست به کار شویم به این روش با نگه داشتن این برادر سود کرده ایم، ما او را حفظ می کنیم و فایده دوم اینکه کار هرچند به تأخیر می افتد اما ادامه و استمرار خواهد داشت.

این قاعده را خوب حفظ کنید: "امنیت شخصی مقدّم است بر عمل". وقتی که امنیت شخصی تو با خود کار در تعارض بسیاری بود و در معرض خطر بودی باید دست از کار بکشی و عملیات را متوقف کنی.

همانطور که ابو مصعب سوری می گوید: «در سوریه اخوانی ها به مراکز کار می رفتند، سوری ها مرکزی از مراکز برادران را مورد هجوم قرار می دادند-در ایام جهاد در سوریه در سال ۱۹۸۰ پیش از ۳۰ سال پیش تقریباً- اطلاعات سوریه یا ارتش سوریه به یکی از مراکز برادران حمله ور می شدند، برادران دیگر برادران خود را که کشته می شدند می دیدند اما بدون اینکه کوچکترین عکس العملی نشان دهند در خیابانها پنهان می شدند.» چرا؟ چون اگر حرکت می کردند وضع بدتر می شد، هم اینان و هم آنان از بین می رفتند، برای همین دستور داده شده بود که در این مواقع هیچ دخالتی نکنند حتی اگر ببینند که برادرانشان کشته می شوند، چرا؟ تا از حجم خسارت های وارده کم کنند. نسبت خسارتها در این حالت کمتر می شود، اگر دخالت کنی یک یا دو سگ از این مرتدین ویا حتی بیست یا صد نفر را از آنان می کشی اما صد نفر از آنان در ازای تو چیزی نیستند، همانطور که می دانید مردان چریکی و به خصوص در مرحله اول جنگ چریکی تعدادی اندک هستند که حامل این تفکر بوده و می جنگند و جهاد می کنند در این حالت اگر یک نفر را از دست بدهیم ممکن است در حقیقت ۲۰٪ از نیروی سازمان را با از دست دادن همین یک نفر از دست بدهیم اما طاغوت اگر هزار نفر را از دست بدهد ضرری نمی کند چون به جای آن هزار نفر، صد هزار نفر دیگر دارد.

هیتلر دشمن خدا، هیتلری که جهان را اشغال کرد چه می گوید؟ وقتی شروع به کار کردند هفت نفر بودند اما بعدها دنیا را به آشوب کشاندند، تنها با هفت نفر شروع کرده بودند. فیدل کاسترو-

دشمن خدا- با ۱۲ نفر شروع کرد و دولتی را بنیان نهاد، همین فیدل کاسترو در کوبا. همیشه افکار و دعوتها با تعداد اندکی شروع می شوند و انسانهای برگزیده ای از مردم آن را انتخاب می کنند سپس کم کم بزرگ می شود برای همین ما باید در جنگ هایمان- جنگ های چریکی- در جنگ کنونی مان با آمریکا خود را حفظ کنیم، چرا؟ چون ما تعداد اندکی در امت هستیم و مانند صاعقه ای هستیم که انرژی این امت را آزاد می کند، ما محرّک و تشویق کننده هستیم، همانطور که شیخ عبدالله عزام وقتی برای جهاد به افغانستان آمد گفت که «ما محرّک ملت افغان برای جهاد هستیم، ما پایه و اصل و اساس نیستیم بلکه ما آنها را برای جهاد تشویق می کنیم، ما مانند نمک در غذا هستیم، افغانها غذا هستند و ما نمکی هستیم که به غذا طعم خوبی می دهد» و ما نیز الآن همانطور هستیم. ما باید دائماً خود را حفظ کرده و امنیت شخصی را بر خود کار و عملیات ترجیح داده و مقدّم داریم هرچند که موجب شود کار ها به تأخیر افتند و این بدین منظور است که کار جهادی استمرار داشته باشد، تو وقتی خود را حفظ می کنی و سالم نگاه می داری کار ادامه می یابد به خصوص وقتی که امیر باشی، مشکل است که برای امیر جایگزینی پیدا شود، امیر نیاز نادری در این زمان است به خصوص اینکه دارای تجربه باشد، برای همین باید خود را حفظ کرده و ایمن دارد.

بسیاری از برادران مجاهد از راه پاکستان سفر کردند [یعنی بعد از حمله آمریکا به افغانستان و سقوط دولت طالبان] اما ما متوجه نشدیم که دولت خبیث پاکستان برای ما دامی را آماده می کند، او به برادران عادی اجازه خروج داد- او می دانست که عادی ها خارج خواهند شد و مشکلی ندارند نه در وطن خودشان و نه در پاکستان- اما به این خاطر به آنها اجازه خروج داد که دیگر کسانی که در کشورهای خودشان تحت تعقیب بودند نسبت به امن بودن پاکستان اطمینان یابند و سپس بعد از آن آنها را به دام افکند و این چیزی بود که رخ داد. بسیاری از براردان شکار شدند: ابو زبیده، خالد الشیخ، ابوالفرح اللیبی... و دیگر فرماندهان بزرگی که همانطور که می دانید در پاکستان اسیر شدند، این شکار بزرگی از سوی IFI اطلاعات پاکستان بود، کسانی که تحت تعقیب نبودند خارج شدند و

برادرانی که تحت تعقیب و مهم بودند باقی ماندند و سپس پاکستان آنها را شکار کرد، نفرین خدا بر رژیم مرتد پاکستان باد.

{هرچند ما بر ضرورت احتیاط تأکید می کنیم اما این بدان معنا نیست که ما اعمال را ترک کنیم و در آنها به بهانه احتیاط کوتاهی نمائیم}، معنی این سخنم این نیست که کوتاهی کرده و کار را ترک کنیم و دین الله عزو جل را تنها بگذاریم و به بهانه امنیت اضافی و غیر لازم از نصرت و یاری دین الله عزو جل دست بکشیم، نه! بلکه باید احتیاط لازم را اجرا کرده و بر الله عز و جل توکل نمائی.

یا اینکه شوق کار و تلاش برای زود رسیدن به موفقیت ما را به عدم احتیاط سوق دهد و به این مفهوم باید در تمامی کارها عمل کرد چه کارهای بزرگ و چه کارهای کوچک، چه وقتی که خود تدابیر امنیتی را اتخاذ می کنی و چه وقتی که به برادرانت کاری را محول می کنی باید اطلاعات لازم را برای انجام موفقیت آمیز آن بدهی.

اطلاعاتی که به برادر مجاهد در اثنای کار می دهی فقط اطلاعاتی باید باشد که در آن کار بدان نیاز دارد و به او مربوط باشد، اطلاعاتی بیشتر از آنچه که نیاز دارد و به کارش ربط ندارد به او نده، برادران در یازده سپتامبر؛ برادران غیر از خلبان ها هیچ چیزی از عملیات یازده سپتامبر نمی دانستند، فقط همین را می دانستند که عملیاتی قرار است در آمریکا انجام شود اما هیچ اطلاعاتی از هدف حمله و چگونگی عملیات نداشتند، فقط چهار برادر خلبان از این امور خبر داشتند، چرا؟ تا اگر یکی از آنها دستگیرشود اولاً: دیگر برادران را لو ندهد و ثانیاً: نوع عملیات را افشا نکند. تا اینکه اگر او دستگیر شد مجموعه دیگری کار را تکمیل نماید، هر یک فقط همین را می دانست که قرار است در آمریکا عملیاتی انجام شود اما اینکه چه عملیاتی است الله اعلم. اما وقتی به آمریکا رفتند چند روز قبل از عملیات، نوع عملیات را به آنها خبر دادند و این موفقیت به توفیق الله عزو جل بود.

همچنین به بهانه احتیاط از دادن اطلاعات لازم به او امتناع نکن، این کار کوتاهی از جانب تو محسوب می شود و ای بسا گناه بزرگی برایت باشد در صورتی که موجب کشته شدن آن برادر شود. از دادن اطلاعات لازم به او امتناع نکن، شاید تو بترسی که این اطلاعات در دست دشمن بیفتد و برای همین به بهانه احتیاط از دادن اطلاعات به او اجتناب ورزی و این منجر به آن شود که او به دست دشمن اسیر شود. شاید تو به خاطر حرصت برای حفاظت برخی اعمال مثلاً نام برادری که او را به سویش می فرستی به او ندهی اما در اثر این کار شاید این برادر گرفتار شود، نمی داند کجا باید برود و در نتیجه دستگیر می شود به سبب اینکه نام برادری که به سوی او می رود را ندارد، تو می ترسی که برادری که آنجا حضور دارد دستگیر شود و این برادر به سوی آنجا سفر کرده است در حالیکه نام کسی را نمی داند و نمی داند کجا باید برود و سپس دستگیر می شود و تو سبب دستگیری او شده ای. این مسئله در برخی جماعات اتفاق افتاده و موجب دستگیری برخی برادران شد پس باید دیگر دوباره دچار این اشتباهات نشویم، ما این سخنان را بدین خاطر می گوییم که دوباره در موقعیت های دیگر این اشتباهات را تکرار نکنیم، اطلاعاتی را که به کارش ربط دارد و برایش لازم است به او بده و در این کار نه زیادی روی کن و نه سهل انگاری به طوری که هم سلامت برادر مجاهد و هم سلامت کار را تضمین نمایی.

"و ای بسا گناه بزرگی برایت باشد در صورتی که موجب کشته شدن آن برادر شوی و از جهت دیگر سیلی از اطلاعات را که بیشتر از نیازشان است را به آنان نده چرا که این اطلاعات می تواند سبب افشای دیگر کارهایت شود"

ای بسا اطلاعاتی را درباره کارهای آینده به او بدهی اما اگر این برادر اسیر شود افشای عمل فعلی ممکن است منجر به افشای اعمال دیگر شود، برای همین اطلاعات بر حسب کاری که او مشغول آنست به او داده می شد و نباید زیادتر داد–در این باره سخن خواهیم گفت ان شاء الله–.

"می تواند سبب افشای دیگر کارها و اعمال شود و این هنگامی خواهد بود که دستگیر شوند یا مرتکب برخی اشتباهات شود و یا در معرض امری ناگهانی و پیش بینی نشده قرار گیرند، و بهترین امور معتدل ترین آنها است".

و جزاکم الله خیرا